

بررسی حجیت ظواهر قرآن (در پرتو آموزه‌های نهج‌البلاغه)

حامد پوررستمی*

استادیار گروه شیعه‌شناسی پردیس فارابی دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۳/۱۶؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۷/۱)

چکیده

میزان اتکا و اطمینان به ظواهر قرآن و نقش روایات در این مهم، از میانی زبان‌شناختی قرآن کریم است و همواره حجم درخوری از مباحث اصولی و هرمنوتیکی را به خود اختصاص داده و می‌دهد. در این مقاله در صدد هستیم موضوع مذکور را نه صرفاً با رویکرد اصولی یا هرمنوتیکی، بلکه در پرتو آموزه‌های نهج‌البلاغه بررسی کنیم. در آموزه‌های امیرمؤمنان علی علیه‌السلام با دو دسته از بیانات مواجه هستیم. دسته اول شواهدی که ممکن است از آنها حجیت ظواهر قرآن و استقلال آنها در فهم و استنباط برداشت شود و دسته دوم شواهدی که در آنها ذو وجوه بودن قرآن یا نیازمندی به اهل بیت علیهم‌السلام در فهم مطرح و ممکن است از آنها عدم حجیت ظواهر قرآن و عدم استقلال آیات در فهم و تفسیر برداشت شود. با بررسی هر دو دسته از شواهد و ارائه تقریرات و نقدهای مطروحه، چنین به نظر می‌رسد نه از شواهد دسته اول که ناظر به استقلال و معیاریت قرآن در فهم و حجیت آنند، می‌توان به پذیرش حجیت ظواهر قرآن رأی داد و نه از شواهد دسته دوم که ناظر به ذو وجوه بودن قرآن و نیازمندی فهم آن به اهل بیت علیهم‌السلام و قیومیت آنان است، می‌توان نفی حجیت ظواهر قرآن را نتیجه گرفت. هر چند دست‌کم می‌توان گفت که شواهد دسته اول ناظر به حجیت فهم در نصوص و محکّمات و شواهد دسته دوم ناظر به ضرورت رجوع به روایات درباره مجملات و متشابهات هستند. نویسنده بر این باور است که ظواهر قرآن پس از فحص و یاس از قرائن (نه الزاماً قرائن روایی) حجیت دارند و می‌توان به آن معنا اتکا کرد که تفصیل آن در این تحقیق خواهد آمد.

واژگان کلیدی

آموزه‌های نهج‌البلاغه، اخباریان، اصولیان، حجیت ظواهر، ظواهر قرآن، فهم و تفسیر.

طرح مسئله

حجیت ظواهر قرآن، موضوعی است که در میان اصولیان و قرآن‌پژوهان از جایگاه خاصی برخوردار است. این جایگاه از آنجا بلند و پر اهمیت است که موضوع بحث، پیرامون اعتماد و اعتبار فهم و برداشت از کتابی است که با زندگی، سرنوشت و سعادت انسان گره خورده است. پس این پرسش همواره ذهن اهل فن را گزیده و می‌گردد که آیا می‌توان به ظواهر کتاب خدا بدون مراجعه به روایات اهل بیت علیهم‌السلام اطمینان و اعتماد کرد؟ مرزها و شاخه‌ها در این اعتماد چگونه است؟ آیا می‌توان با تکیه بر آموزه‌های اهل بیت علیهم‌السلام به‌طور مشخص بر حجیت یا عدم حجیت ظواهر آیات حکمی را کشف کرد؟

دست‌کم دو نظریه مشهور در باب حجیت ظواهر وجود دارد. برخی ظواهر قرآن را ظنی الدلاله^۱ یا حتی قطعی الدلاله دانسته‌اند^۲ و به حجیت آن رای می‌دهند و اغلب این رای را نیز مستند به سیره عقلا و عرف در فهم کلام می‌دانند و در مقابل برخی ظواهر قرآن را بدون روایات قابل فهم و حجت ندانسته‌اند و عمل به ظاهر آیات را منوط به روایات قلمداد می‌کنند^۳. بر این اساس عموم اخباریان در باب حجیت ظواهر نظری سلبی و منفی دارند و روایاتی را در نفی حجیت ظواهر اقامه می‌کنند. تا جایی که محقق بحرانی (م ۱۱۸۶ ق) از طیف افراط و تفریط میان اخباریان خبر می‌دهد، به طوری که بعضی از آنها مطلقاً فهم از قرآن را حتی در آیه «قل هو الله احد» ممکن ندانسته‌اند، مگر آنکه از جانب اهل بیت تفسیر و تبیین شود. بحرانی خود می‌افزاید: «در این مقام، اخبار متعارض و متناقضی وجود دارد که به نظر می‌رسد اخبار منع تفسیر و فهم قرآن از حیث تعداد بیشتر و از حیث دلالت واضح تر و روشن تر باشند»^۴.

شیخ حر عاملی (م ۱۱۰۴ ق) نیز در وسائل‌الشیعه، بابتی تحت عنوان «عدم جواز الاستنباط الاحکام النظرية من ظواهر القرآن آلا بعد معرفة تفسیرها من الائمة» مطرح و روایات زیادی مبنی بر نیازمندی قرآن به اهل بیت جمع‌آوری کرده است که استفاده می‌شود وی استنباط نظری از ظواهر آیات قرآن را بدون تفسیر امامان معصوم جایز نمی‌داند^۵.

۱. ر.ک: خویی، سید ابوالقاسم، *البیان فی تفسیر القرآن*، ص ۲۶۷-۲۶۳؛ معرفت، محمدهادی، *التفسیر و المفسرون*، ج ۱، باب حجیت ظواهر کتاب؛ حکیم، سیدمحمدتقی، *الاصول العامه للفقہ المقارن*، ص ۱۰۳.

۲. آیت‌الله سبحانی در این زمینه می‌نویسد: هر چند اصولیان ظواهر قرآن را در زمره ظنیات برشمرده‌اند، ولی دقت نظر اقتضا می‌کند که ظواهر از قطعیات باشد. (ثم ان الاصولیین جعلوا مطلق الظواهر من الظنون... و لكن دقة النظر تقتضی ان تكون الظواهر من القطعیات بالنسبة الى المراد الاستعمالی لا الظنیات). سبحانی، جعفر، *الموجز فی اصول الفقه*، باب حجیت ظواهر کتاب، ص ۱۵۷-۱۵۶.

۳. ر.ک: استرآبادی، محمدامین، *الفوائد المدنیة*، ص ۱۲۸؛ بحرانی، یوسف، *الحدائق الناضرة*، ص ۲۸-۲۷.

۴. وی در ادامه به آیات و روایاتی برای اثبات مدعای خویش، استناد می‌جوید؛ ر.ک: بحرانی، یوسف، *الحدائق الناضرة*، تحقیق: محمدتقی ایروانی، ج ۱، ص ۲۸-۲۷.

۵. ر.ک: حر عاملی، محمدحسن، *وسائل‌الشیعه*، تحقیق: موسسه آل بیت لاحیاء التراث، ج ۲۷، ص ۱۷۶. از جمله به ←

اما رویکرد این مقاله بررسی حجیت ظواهر قرآن با تکیه بر شواهد و قرائن نهج البلاغه است. همان‌طور که در ادامه خواهد آمد، شاید از برخی شواهد نهج البلاغه حجیت ظواهر و از برخی دیگر عدم حجیت ظواهر استنباط و استنتاج شود. در پایان نیز نظر برگزیده نظر نویسندگان ارائه خواهد شد.

مفهوم‌شناسی

ظاهر

قبل از تبیین معنای ظاهر، شایسته است به معنای نص و مجمل اشاره‌ای شود. برخی نص را لفظ مفیدی دانسته‌اند که برحسب وضع احتمال دیگری غیر از آنچه با نظر به آن فهمیده می‌شود، ندارد (سیوری، ج ۱، ص ۳، ۱۳۱۳ش). اما برخی دیگر آن را وصف دلالت پنداشته‌اند و در تعریف آورده‌اند: دلالت واضح بر مدلول می‌باشد که موجب قطع به مراد متکلم می‌گردد و اساس این دلالت نیز لفظ و نظام لغت و دستور زبان و اسلوب تعبیر می‌باشد (صدر، ج ۲، ص ۲۰۹، ۱۴۱۸ق). برای مجمل نیز دو معنا ذکر کرده‌اند. یکی لفظ مبهمی است که مرادش قابل فهم نباشد. و معنای دوم از مجمل کلامی است که مختصر و سربسته بوده و بدون تفصیل بیان شود و از ظاهر آیه، مراد و معنای آن به روشنی معلوم نگردد، بلکه محتاج توضیح باشد. (ر.ک: سیوطی، ج ۳، ص ۶۰-۵۹، ۱۳۶۳ش).

از این رو زمانی که شخص نتواند بین معانی یک عبارت، یکی را بر دیگری ترجیح دهد، هر یک از این معانی، به نوبه خود مجمل نامیده می‌شوند.

اما در تعریف ظاهر آمده است: (ما دل علی معنی دلالة ظنیة راجحه مع احتمال غیره کالفاظ التی لها معان حقیقه اذا استعملت بلا قرینه) (میرزای قمی، ص ۳۴۵، ۱۴۱۵ق). یعنی دلالت ظنی راجح در عبارت که در آن یک احتمال معنایی دیگر هم داده می‌شود که البته مرجوح است.

به نظر برخی از محققان واقعیت امر این است که ظاهر، وصف معنا و جدای از الفاظ یا فرایند دلالت است. ظاهر از سنخ معنا و مفهوم است و در ذهن به علم و آگاهی و درجات مختلف آن مربوط می‌شود. در واقع گاهی ممکن است ارتباط و علاقه‌های معنایی موجود در یک عبارت، یکسان نباشد؛ بلکه یکی از میان آنها قوی‌تر و شدیدتر باشد، به گونه‌ای که به مجرد استعمال متکلم و التفات مخاطب به آن لفظ یک معنا در میان معانی متعدد در ذهن مخاطب قوت و شدت بیشتری گیرد و حتی آن علاقه شدید در ابتدا اجازه خودنمایی به دیگر معانی نیز ندهد یا در صورت خودنمایی، هر کدام از معانی دیگر در ذهن، این معنای قوی خود را در ذهن

→ روایتی اشاره می‌کند که منصور بن حازم به امام صادق (ع) می‌گوید: دیدم تمامی فرقه‌ها (حتی زندقه) که به قرآن ایمان ندارد) به آن احتجاج می‌کنند و به نوعی چیره می‌شوند، از این رو دانستم که قرآن حجت نمی‌باشد جز به تفسیر قیّم.

مخاطب حفظ کند. اساساً این معنای قوی، واسطه و پلی میان لفظ و معنای دیگر آن است و اساس ارتباط بین طرف گفت‌وگو قرار می‌گیرد. (سلمانیپور، شماره ۱۴، ۱۳۸۲ ش). روی هم رفته اگر نص را دارای یک معنای معین و مجمل را دارای دو معنای یکسان بدانیم، معنای ظاهر معنایی است که غالب و راجح بوده و خود را به سرعت به رخ ذهن نویسنده می‌کشاند و اجازه ظهور و بروز قابل توجه را به معنای احتمالی دیگر نمی‌دهد.

حجیت ظواهر

در لغت حجت هر چیزی را گویند که این صلاحیت را داشته باشد که به وسیله آن بتوان بر امری احتجاج کرد کل شیء یصلح ان یحتج به علی الغیر وذلک بأن یکون به الظفر علی الغیر عند الخصومة معه. اما در اصطلاح اصولیان حجت را چیزی دانسته‌اند که متعلق خود را اثبات می‌کند، اما به طوری که به درجه قطع نرسد.^۱ در حجیت باید منجزیت و معذرت برای فرد رقم بخورد، به طوری که در صورت ترک امر مدرک شخص مستحق عقاب باشد و در صورت کاشفیت از خطای در فهم ظاهر که در سیری روشمند صورت گرفته، فرد معذب نباشد، چرا که بر اساس فهم و دریافت خود می‌توانست احتجاج کند و برهان اقامه کند.

بحث حجیت از مباحث مهم اصول فقه است. در واقع موضوع مباحث «حجیت»، راهیابی و دستیابی به اموری است که این شایستگی و صلاحیت را دارند که دلیل و حجت بر احکام و معارف دین باشند؛ البته معنای سخن این نیست که به ضرورت، از طریق این ادله همواره می‌توان به عین واقع احکام و معارف دست یافت که اگر چنین شود، نهایت سعادت است؛ ولی نکته این است که اگر فرضاً خطایی هم صورت گیرد، ما معذور بوده، به دلیل مخالفت با احکام واقعی عقاب نخواهیم شد؛ چرا که در حد توان تلاش خود را به کار بسته‌ایم (مظفر، ج ۲، ص ۵، ۱۳۷۰ ش).

به این ترتیب، وقتی از حجیت معانی مستفاد از ظواهر کتاب پرسیده می‌شود، هیچ‌گونه انکاری یا غفلتی در باب وجود ظواهر قابل فهم در کتاب صورت نگرفته است؛ بلکه محل نزاع در این است که آیا خداوند در ایفاد مقاصد خود، به همین ظواهر کتاب بسنده فرموده یا سنت معصومان را هم به صورت قرینه منفصل کتاب وضع و جعل کرده است و مخاطبان در مقام تشخیص دین قابل عمل و اعتقاد نمی‌توانند کتاب را در دلالت مستقل بدانند و خود را از مراجعه به سنت مستغنی تلقی کنند (ابطحی، ۱۳۸۲ ش).

تحلیل تقریری و انتقادی

در نهج البلاغه به دو دسته از روایات برمی‌خوریم. دسته اول روایاتی که ممکن است از آنها حجیت ظواهر قرآن و استقلال آنها در فهم و استنباط برداشت شود و دسته دوم روایاتی که در آنها ذو وجوه بودن قرآن یا نیازمندی به اهل بیت (ع) در فهم قرآن مطرح بوده و ممکن است از

۱. «کل شیء یشب متعلقه ولا یبلغ درجه القطع ای لا یکون سبباً للقطع بمتعلقه، مظفر»، اصول الفقه، ج ۲ ص ۱۸

آنها عدم حجیت ظواهر قرآن و عدم استقلال آیات در فهم و تفسیر برداشت شود. حال به بررسی این دو دسته و تقریرات و اشکال‌های مرتبط آن می‌پردازیم:

الف) شواهد دسته اول، تقریرات و نقدها

۱. خطبة ۱۸۳:

«القرآن أمر زاجر و صامت ناطق حجة الله على خلقه»

قرآن فرماندهی بازدارنده و ساکتی گویاست و حجت خدا بر خلق اوست).

تقریر: کلام فوق که در آن قرآن حجت خدا بر خلق معرفی شده، حاکی از حجیت ظواهر قرآن است. زیرا اطلاق کلام و اصل اصالة الظهور (که ملاک را در برداشت معنا و مراد از متن، ظاهر عبارت و افزودن هر گونه قیدی به آن را، نیازمند قرینه می‌داند)، ما را به این حقیقت رهنمون می‌کند که تمامی آیات قرآن حجت و قابل فهم هستند و مفاهیم و تعالیم آن از حجیت برخوردار است چرا که خداوند متعال آن را حجت قرار داده و به وسیله آن با ما احتجاج می‌کند.

نقد: آنچه که از ظاهر عبارت امام (ع) فهمیده می‌شود، حجیت اصل معارف و حقایق قرآن است که به عنوان حجت الهی عمل به فرامین آن بر خلق واجب است، نه کیفیت دستیابی و فهم این معارف و حجیت ظواهر آیات. از سوی دیگر ممکن است این فراز ناظر به نصوص باشد نه کل آیات قرآن، چرا که امام (ع) در کلام ۷۷ نهج البلاغه، قرآن را (حمال ذو وجوه) معرفی می‌کند؛

۲. خطبة ۱۷۶:

«ما جالس هذا القرآن احد الا قام عنه بزيادة او نقصان، زيادة في هدي او نقصان من

عمي»

کسی هم‌نشین با قرآن نشد، مگر آنکه بر او افزود و یا کاست، افزودن در هدایت و کاهش از گمراهی).

تقریر: افزایش هدایت و کاهش گمراهی بر پایه درک و فهم (علم) استوار و بر همگان حجت است. به عبارت دیگر هدایت پس از درک و ارزیابی صحیح آیات قرآن میسر می‌شود و اگر فهم و استنباط نظری از ظواهر قرآن معتبر نبود، هدایت معنا نداشت.

نقد: روشن است آنچه از کلام امام (ع) به دست می‌آید، ارتقای معرفت و هدایت بشری و تقلیل جهل و گمراهی او در پرتو انس و بهره‌گیری از معارف قرآن است، نه حجیت ظواهر قرآن و اثبات تقریر فوق، نیازمند قرائن و شواهد دیگری است؛

۳. خطبة ۱۰۹:

«و تعلموا القرآن فانه احسن الحديث و تفقهوا فيه فانه ربيع القلوب»

قرآن را بیاموزید که آن نیکوترین سخن است و در آن تفقه کنید که آن بهار دل‌هاست).

تقریر: از آنجا که فقه و تفقه نزد لغویان به علم و فهم و درک نیک^۱ و نزد مفسران به «فهم معانی استنباطی»^۲ یا «درک ملازمات معنایی نهفته در کلام که تصریحی به آنها نشده»^۳ معنا شده است، از این رو عبارت (تفقهوا فیه) ناظر به درک نیک از قرآن و فهم معانی مستنبطه آن است. و اگر ظواهر قرآن حجت نبود، امر به تفقه معنایی نداشت. به عبارت دیگر امر به تفقه دلالت بر آن دارد که فهم نیک و استنباط معانی قرآن امکان دارد.

نقد: هر چند تفقه در قرآن ناظر به فهم و اجتهاد علمی در تفسیر است، این فهم نیک و تفقه در سایه توجه به اصول و قرائن نقلی، عقلی و علمی به دست می‌آید و از مهم‌ترین قرائن نیز، توجه به روایات است. در فهم آیات قرآن و ظواهر و مجملات و متشابهات آن، توجه به این قرائن ضروری است. در کلام فوق امام (ع) می‌فرماید در قرآن تفقه کنید، یعنی نگاه سطحی و قشری به آیات نداشته باشید. اما اینکه از (تفقهوا فیه)، حجیت ظواهر قرآن به دست آید، سخن تمامی نیست و تنها شاید به عنوان یک احتمال معنایی مطرح باشد. افزون بر آنکه در برخی از روایات بر نیازمندی قرآن به قیومیت اهل بیت (ع) تأکید شده است.^۴ همچنین برخی از نقدهای پیش گفته در اینجا تعمیم‌پذیرند؛

۴. خطبة ۷۵:

«... انا حجيج المارقين و خصيم المرتابين و على كتاب الله تُعرض الامثال و بما فی الصدور تجازی العباد»

من احتجاج‌کننده بر مارقین و دشمن تردیدکنندگان در دین هستم و امور (امثال) بر کتاب خدا عرضه می‌شود و بندگان به آنچه در سینه دارند، پاداش داده می‌شوند.

تقریر: با توجه به آنکه «الف و لام» در «الامثال» از نوع استغراق افراد جنس بوده و افاده عمومیت و کلیت می‌کند، می‌توان چنین گفت که تمامی امثال (پیشامدها یا کارهای شبیه ناک یا کارهای مشتبه به حق یا متشابهات)^۵ باید بر قرآن عرضه شوند. از سوی دیگر فضا و سبب صدور خطبه، مسائل سیاسی و اجتماعی بوده یعنی پیرامون اتهامی بود که درباره قتل عثمان به حضرت علی علیه السلام نسبت داده شد و احتجاجاتی که امام با گروه‌های مختلف از جمله مارقین داشته است و این همه نشان می‌دهد که قرآن کریم شاخص و معیاری قابل فهم و درک است و می‌توان به معارف مستنبطه از آن اعتماد و اتکا کرد، چرا که در غیر این صورت معیاریت آن خدشه‌پذیر است.

۱. فیومی، مصباح المنیر و فیروزآبادی، القاموس المحیط، ذیل (فقه).

۲. (و قیل الفقه فهم المعانی المستنبطه)، طبرسی، مجمع البیان، ج ۵، ص ۱۴۳.

۳. الفقه فهم موجبات المعنی المضمنة بها من غیر تصریح بالدلالة علیها، طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۳۲۲.

۴. مانند روایت منصور بن حازم. ر.ک: بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۱۷.

۵. در معنای «امثال»، «پیشامدها» (نمونه‌های حق و ناحق برای سنجش)، (طالقانی، ج ۱، ص ۶۷۹)، «کارهای شبیه ناک» (شهبیدی، ج ۱، ص ۵۶)، «کارهای مشتبه به حق» (فیض الاسلام، ج ۱، ص ۱۷۳)، «متشابهات» (مکارم شیرازی، ج ۱، ص ۱۷۵) گفته شده است.

شارحان نهج البلاغه نیز ذیل این خطبه اتفاق دارند که تمامی امور شبهه‌ناک باید بر کتاب خدا عرضه شود و قرآن چنین قابلیت‌ای دارد که معیار خوبی برای سنجش حق و باطل باشد.^۱ از سوی دیگر امام (ع) در خطبه ۱۷۶ پیرامون قرآن می‌فرماید:

«... و استدلوه علی ربکم و استنصحوه علی انفسکم و اتهموا علیه آرائکم واستغشوا فیه اهواءکم»

به‌وسیله قرآن خدا را بشناسید و خویشان را با قرآن اندرز دهید و رأی و نظر خود را برابر قرآن متهم کنید و خواسته‌های خود را با قرآن نادرست بشمارید).

بر اساس کلام فوق، قرآن معیار و ملاک معتبری برای استدلال و استنباط در اعتقادات و سنجش و محک متقنی در رد یا قبول آرا و افکار و خواسته‌های مختلف انسانی است. چرا که بر اساس آن می‌توان برچسب اتهام را بر افکار باطل زد و نظریات برخاسته از هوای نفس را تمییز داد. به هر روی اگر ظواهر قرآن حجت نبود، معیاریت قرآن و عرضه امور بر آن معنا نداشت، چرا که لازمه معیاریت، فهم و درک آیات است.^۲

نقد: آنچه از ظاهر کلمات امام (ع) و روایات عرض به‌دست می‌آید، عرضه امور و احادیث بر قرآن است که در واقع عرضه بر معارف و حقایق قرآن کریم است، نه ظواهر آن چرا که قرینه متقنی بر این معنا نداریم.

از سوی دیگر کشف معارف و حقایق آیات قرآن نیز، تنها با نظر به یک آیه و ظاهر آن به‌دست نمی‌آید، بلکه در سیری روشمند و با توجه به اصول و قرائن تفسیری حاصل می‌شود. دیگر آنکه قرآن کریم از بخش‌هایی مانند نصوص، ظواهر و مجملات تشکیل شده است. آیا سخن امام ناظر به عرضه امور بر ظواهر قرآن است؟ آیا مجملات و متشابهات قرآن معیار و محک مناسبی بر تشخیص صحت و سقم امور و احادیث مختلف است؟ نکته آخر آنکه در برخی از روایات، سخن از عرضه احادیث بر کتاب و سنت است^۳ و سنت نیز به

۱. رک: ابن میثم بحرانی، ج ۲، ص ۲۰۷، خ ۷۲؛ انصاریان، شرح نهج البلاغه (المقطف من بحار الانوار) ج ۱، ص ۲۰۷؛ جعفری، ج ۱، ص ۱۹۲؛ راوندی، ج ۱، ص ۳۰۸؛ سرخسی، ج ۱، ص ۸۱.

۲. افزون بر آن درنگی اندک در روایات عرض و بخصوص سبب صدور این موضوع توسط پیامبر (ص) نیز شاید راهگشا باشد. حمیری در قرب الاسناد از پیامبر (ص) نقل می‌کند: «سیکذب علی کاذب کما کذب علی من کان قبلی فما جاءکم عتی من حدیث وافق کتاب الله فهو حدیثی و ما خالف کتاب الله فلیس من حدیثی» (حمیری، ۴۴). که این حدیث حامل دو نکته است: الف) قرآن معیار و محک سنجش روایات است، پس باید ظواهر آن از حجیت برخوردار باشد؛ ب) تمامی احادیث و در هر حالتی می‌توانند بر قرآن عرضه شوند و منحصر به شرایط یا زمان خاصی مانند هنگام تعارض روایات و مانند آن نیست.

۳. به عنوان مثال از امام صادق (ع) نقل شده است: «کل شیء مردود الی الكتاب و السنة و کل حدیث لایوافق کتاب الله فهو زخرف»، کافی، ج ۱، ص ۱۲۱. یا از پیامبر اکرم (ص) «قد کثرت علی الکذابه و ستکثر فمّن کذب علی متعمداً فلیتوبوا مقعده من النار فاذا اتاکم الحدیث فاعرضوه علی کتاب الله و سنتی فما وافق کتاب الله وسنتی فخذوا به و ما خالف کتاب الله و سنتی فلا تاخذوا به» بحار الانوار، ج ۲، ص ۲۲۵. یا حدیث منقول از امام ←

عنوان یک شاخص و معیار در کنار کتاب ذکر شده است و این نشان می‌دهد که مراد از عرضه، عرضه بر معرفت مسلمی است که از کتاب و سنت در پرتو توجه به قواعد و قراین به دست می‌آید؛

ب) شواهد دسته دوم، تقریرات و نقدها

ممکن است از شواهد دسته دوم، عدم حجیت ظواهر استنباط شود:

۱. کلام ۷۷:

«لاتخاصمهم بالقرآن فان القرآن حمال ذو وجوه تقول و يقولون ولكن حاججهم بالسنة...»

تقریر: ذو وجوه بودن قرآن بدان معناست که قرآن کریم قابلیت برداشت‌های مختلف را دارد و ممکن است هر کسی بر اساس رأی خود به تفسیر آن بپردازد. از این رو قرآن نیاز به قیّم و فصل‌الخطاب دارد^۱ تا معنا و مراد آن را برای مردم تبیین کند.

نقد: اولاً نمی‌توان ذو وجوه بودن را الزاماً ناظر به ظواهر دانست و چه بسا این ویژگی اختصاص به آیات مجمل داشته باشد؛ ثانیاً به فرض آنکه ذو وجوه بودن شامل ظواهر هم بشود، این موضوع به معنای عدم حجیت ظواهر و توقف آنها بر فحص از قرائن روایی نیست. بلکه راهکار برون‌رفت از این مسئله، تفسیر عالمانه و عادلانه آیات در پرتو توجه به اصول و قراین تفسیری است. هر چند ممکن است در مواردی فهم آیه جز در پرتو قرینه روایی میسر نباشد. اما اینکه ظواهر و اعتبار آنها متوقف بر روایات باشد، سخن دیگری است و تمام نیست؛

۲. خطبة ۱۵۸:

« ذلك القرآن فاستنطقوه ولن ينطق ولكن اخبركم عنه: الا ان فيه علم ماياتي والحديث عن الماضي ودواء دائكم ونظم ما بينكم »

تقریر: اینکه امام می‌فرماید قرآن هرگز سخن نخواهد گفت و در ادامه خود را سخنگو و مفسر آن معرفی می‌کند، دلالت بر آن دارد که فهم ظواهر قرآن منوط به بیان و تفسیر معصوم (ع) است. **نقد:** کلام امام (ع) ناظر به جایگاه رفیع و انحصاری حضرت در تفسیر آیات بوده نه آنکه در

→ باقر و امام صادق علیهما السلام: «ایصدق علينا آلا بما يوافق كتاب الله و سنة نبية» تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۹؛ و حدیثی که کشی با سند خود از امام صادق (ع) نقل می‌کند: «ا تقبلوا علينا حديثاً الا ما وافق القرآن و السنة او تجدون معه شاهداً من احاديثنا المتقدمة...» بحارالانوار، ج ۲، ص ۲۵۰.

۱. مانند روایتی که در آن منصور بن حازم به امام صادق (ع) می‌گوید: با گروهی مناظره می‌کردم و به آنها گفتم: پس از رسول خدا (ص) چه کسی حجت است؟ گفتند: قرآن. پس در قرآن نظر کردم، دیدم مرجئی، حروری و زندیقی که ایمان ندارند، در مورد آن مخاصمه می‌کنند تا هر یک (با فهم شخصی خود از قرآن) بر خصم خود غالب شود. پس دانستم که قرآن جز با قیّمی که هرچه در مورد قرآن بگوید، حق باشد، حجت نیست. وی سپس می‌افزاید: گواهی می‌دهم که علی بن ابی طالب (ع) قیّم قرآن و اطاعت او واجب و بعد از رسول خدا (ص) حجت بر مردم است و هرچه در تفسیر و بیان معنای قرآن گفته، حق است. امام صادق (ع) فرمود: خداوند تو را رحمت کند...؛ رک: بحارالانوار، ج ۲۳، ص ۱۷. بانندی تلخیص.

مقام نفی تفسیر روشمند توسط عالمان و خبرگان باشد. افزون بر این در خطبه ۱۲۵ تصریح شده است که بیان معارف و احکام قرآن نیاز به ترجمان و مفسران کارآمد دارد. افزون بر آنکه دلیلی بر دلالت این کلام بر موضوع جواز تفسیر یا حجیت ظواهر قرآن ندارد.

جمع‌بندی و نظر بر گزیده

به نظر می‌رسد نه از شواهد دسته اول که ناظر به استقلال و معیاریت قرآن در فهم و حجیت آن هستند، می‌توان به پذیرش حجیت ظواهر قرآن رأی داد و نه از شواهد دسته دوم که ناظر به ذو وجوه بودن قرآن و نیازمندی فهم آن به اهل بیت و قیومیت آنان است، می‌توان نفی حجیت ظواهر قرآن را نتیجه گرفت. هر چند دست کم می‌توان گفت که شواهد دسته اول ناظر به حجیت فهم در نصوص و محکّمات و شواهد دسته دوم ناظر به ضرورت رجوع به روایات درباره مجملات و متشابهات هستند.

نویسنده بر این باور است که ظواهر قرآن پس از فحص و یاس از قراین^۱ (نه الزاماً قراین روایی) حجیت دارند و می‌توان به آن معنا اتکا کرد. توضیح آنکه در مواجهه با ظواهر قرآن و پس از بررسی قراین ممکن است نتایج ذیل رقم بخورد:

۱. پس از فحص از قراین، آیه از حکم ظاهر به حکم نص تغییر وضعیت دهد. یعنی قراین و قواعد تفسیری، فهم آیه را به مثابه فهم یک نص قرار دهد، زیرا همان‌طور که متشابهات قرآن نسبی هستند^۲، ظواهر قرآن نیز ممکن است پس از سیری روشمند و توجه به اصول و قراین تفسیری از حکم ظاهر و معنای راجح و غالب آن بیرون آمده و به حکم نص و به یک معنای ثابت و واحد تغییر وضعیت دهند. به عبارت دیگر مفسر پس از بررسی‌های خود از معنای راجح و رایج در آیه، به یک معنای ثابت و واحد رسیده و معانی مرجوح محتمله پیشین را کنار زند. یعنی قرینه و نکته‌ای علمی سبب شده که دیگر همان معنای احتمالی مرجوح را هم برای آیه قایل نباشد و عبارت برای او تنها یک معنا را داشته باشد. حال در حصول این نتیجه ممکن است به قراین روایی نیاز باشد، یعنی فحص از قراین قرآنی، لغوی، ادبی، عقلی و مانند آن کافی نباشد یا شاید بدون نیاز به قرینه روایی نتیجه حاصل شود. یعنی در دستیابی به معنای ثابت و واحد از متن، تنها قراین غیرروایی کافی باشند؛

۲. نتیجه دوم آنکه ممکن است پس از فحص از قراین (روایی و غیرروایی)، نتوان به هدف مورد نظر یعنی دستیابی به یک نص معنایی رسید. در این حالت ممکن است مفسر یا به یک

۱. از مهم‌ترین آنها می‌توان به قراین لغوی، ادبی، بلاغی، روایی، قرآنی، فضای نزول آیه، ویژگی‌های گوینده سخن و مخاطب آن، سیاق و لحن کلام نام برد. ر.ک: کتاب روش‌شناسی تفسیر قرآن، بخش قواعد تفسیر

۲. همان‌طور که امام عسکری (ع) می‌فرماید: (المتشابه ما اشتهه علی جاهله)، (تفسیر عیاشی، ج ۱ ص ۱۲). یعنی آیه متشابه برای کسی متشابه است که نسبت به معنای آن جاهل باشد و ممکن است برای فرد عالم‌تر، دیگر متشابه نباشد. همچنین ر.ک: طباطبایی، محمدحسین، قرآن در اسلام، ص ۳۸.

معنای غالب و ظاهر برسد^۱ یا آنکه برای آیه بیش از یک معنا قایل شود^۲ که عمل به هر یک از نتایج پیش‌گفته جایز است و منعی در این میان نیست. نکته‌ای که در این میان حائز اهمیت است آنکه مفسر باید بر اساس قراین، اصول و مستندات علمی به نتیجه برسد. به عبارت دیگر تنها پس از بررسی‌های شایسته و بایسته تفسیری است که معنا یا معانی به‌دست‌آمده از آیات از حجیت برخوردارند و می‌توان به آن اعتماد و بر اساس آن عمل کرد. از این رو ترک آیه به بهانه عدم دسترسی به یک معنای ثابت و واحد و رها کردن بخشی از آیات قرآن به بهانه عدم وجود قراین روایی جایز نیست، چرا که اجتهاد و اهتمام روشمند و علمی مفسر در به‌کارگیری همه اصول و قراین تفسیری، خود رفع تکلیف و اقامه حجت در عمل به آیات قلمداد می‌شود. همچنان که وقتی یک فقیه مجتهد بر اساس فحص از تمامی قراین و اقامه حجت، حکمی را استنباط می‌کند، آن حکم معتبر و قابل اجراست و در صورت ارتکاب خطای احتمالی نیز، سرزنش و مؤاخذه‌ای متوجه او نیست^۳. بنابراین آنچه در این میان مهم است، کوشش و اهتمام روشمند عالم در به‌کارگیری تمامی قراین عقلی، نقلی و علمی موجود و مقتضی در فهم متون دینی است.

مطالب پیش‌گفته را می‌توان در نمودار زیر نشان داد:



۱. حال ممکن است این معنای ظاهر و غالب، همان معنای قبل از فحص باشد یا شاید معنای ظاهر جدیدی باشد که بعد از فحص قراین به‌دست آمده باشد، یعنی معنای ظاهر و راجح قبل و بعد از فحص متفاوت باشد.

۲. یعنی پس از بررسی‌ها به این نتیجه برسد که آیه دیگر معنای راجح یا غالب ندارد، بلکه برای آیه دو معنای محتمل همسنگ وجود دارد که هر کدام ممکن است مراد آیه باشد.

۳. ر.ک: مظفر، محمدرضا، اصول الفقه، ج ۲، ص ۲۳۳.

به نظر می‌رسد نظریه سوم مناسب‌ترین گزینه به منظور جمع شواهد دسته اول و دوم است. با این توضیح که روایات دسته اول (روایات ناظر به استقلال و مرجعیت قرآن) شاید ناظر به نصوص یا ظواهری باشد که بدون نیاز به قرینه روایی بلکه با دیگر قراین، قابل فهم و عمل هستند. از سوی دیگر روایات دسته دوم (روایات ناظر به ذو وجوه بودن قرآن و نیازمندی آن به قیومیت) نیز ناظر به مجملات یا ظواهری هستند که عمل به آنها پس از فحص روایی جایز و ملاحظه روایات در فهم آنها ضروری است.

همچنین نظریه سوم با روایت «ان الله قسم كلامه ثلاثة اقسام فجعل قسماً منه يعرفه العالم و الجاهل و قسماً لا يعرف الا من صفا ذهنه و لطف حسه و صحّ تمييزه ممن شرح الله صدره للاسلام و قسماً لا يعلمه الا الله و ملائکته و الراسخون في العلم»^۱ هماهنگ و سازگار به نظر می‌رسد. چرا که در این روایت کلام خدا در سه بخش معرفی شده است. بخش اول که گویا تحت فهم همگانی (آشنایان به زبان عربی) قرار می‌گیرد، شاید ناظر به نصوص و آیاتی باشد که در دلالتشان صریح و روشن هستند و بخش سوم نیز ناظر به بواطن و متشابهاتی است که فهم آنها تنها در پرتو روایات دست‌یافتنی است. اما بخش دوم را می‌توان ناظر به ظواهری دانست که کشف معارف و لطایف آن در پرتو اجتهاد عالمانه و عادلانه تفسیری و کاربست بایسته اصول و قراین دست‌یافتنی خواهد بود و روشن است که این امر از عهده دانشمندان و نخبگان علمی و عملی جامعه بر خواهد آمد.

نکته: به نظر می‌رسد نظریه سوم وجه جمعی میان اصولیان و اخباریان (دست‌کم در میان برخی از آنها) به شمار می‌آید، چرا که در هر دو گروه سخن از فحص و بحث از قراین، از جمله قراین روایی است. اما نکته قابل توجه آنکه مراد اصولیان از حجیت ظواهر، حجیت بعد از فحص قراین است، در حالی که مراد اخباریان از عدم حجیت به مرحله قبل از فحص برمی‌گردد. به عنوان مثال محمدرضا مظفر از اصولیان مشهور اساساً اصالت ظهور و حجیت ظواهر را منوط به بررسی قراین دانسته و بر این نکته تأکید دارد که تنها بعد از بررسی قراین، تخصیصات و مقیدات است که می‌توان ظاهر آیه را حجت دانست و به آن عمل کرد.^۲

دیگر اصولیان نیز ضمن اشاره به مطلب فوق، حجیت ظواهر قرآن را به آن معنا ندانسته‌اند که به قراین مورد نیازی که عقل و نقل به آن حکم می‌کند، مراجعه نشود، بلکه در این زمینه

۱. (همانا خداوند کلامش را بر سه بخش تقسیم کرده است. به طوری که بخشی از آن را عالم و جاهل می‌فهمند؛ بخشی را تنها کسی می‌فهمد که خداوند ذهنش را با صفا و حسش را لطیف و تشخیصش را صحیح کرده باشد از کسانی که خداوند به آنها شرح صدر داده است. و بخشی از قرآن را جز خداوند و ملائکه و راسخون در علم نمی‌فهمند و در نمی‌یابند). طبرسی، الاحتجاج، ج ۱، ص ۳۷۷؛ حویزی، نورالقلین، ج ۴، ص ۳۷۴.

۲. «إنه لا يجوز الاخذ به الا بعد الفحص عن القرائن المنفصلة. فإذا فحص المكلف ولم يظفر بها فله أن يأخذ بالظهور ويكون حجه عليه. ومن هنا نستنتج قاعدة عامة وهي إن أصالة الظهور لا تكون حجة إلا بعد الفحص واليأس عن القرينة»، مظفر، اصول الفقه، ج ۱ ص ۱۴۵. همچنین رک: حکیم، سیدمحمدتقی، الاصول العامه للفقه المقارن، ص ۱۰۷-۱۰۳.

مراجعه به قراین قرآنی و روایی را لازم بر شمرده‌اند.^۱ همچنین ناگفته نماند که از منظر اصولیان، کنار گذاشتن آیات ظاهر با هیچ بهانه‌ای جایز نیست.

از سوی دیگر اخباریان نیز بر ضرورت آگاهی و فحص از تمامی قراین، از جمله قراین روایی پای می‌فشارند. به عنوان مثال محمد امین استرآبادی (م ۱۰۳۳ق) از بزرگان اخباری می‌نویسد: «به نظر من دیدگاه اخباری‌های پیشین درباره حجیت ظواهر قرآن صحیح است، زیرا بر این باورند که از طرف خداوند بر آنچه امت پیامبر تا روز رستاخیز نیاز دارند، دلیل قطعی آورده شده است... از سوی دیگر استنباط احکام شرعی از ظواهر کتاب و سنت قبل رجوع به روایات معصومین جائز نمی‌باشد، بلکه باید توقف و احتیاط نمود».^۲ در کلام استرآبادی دو نکته قابل تأمل است. اولاً وی تصریح می‌کند که او و دیگر اخباریان به حجیت ظواهر قرآن باور دارند؛ ثانیاً موضوع بر سر استنباط از ظواهر (نه فهم ابتدایی از ظواهر) آن هم در حوزه آیات احکام (نه تمامی آیات ظاهر) است. شیخ حر عاملی (۱۰۴۱ق) نیز با آوردن عبارت «عدم جواز استنباط الاحکام النظرية من ظواهر القرآن الا بعد معرفة تفسیرها من الاثمه»^۳ نشان می‌دهد که نظر او در باب حجیت ظواهر همسو و هماهنگ با نظر استرآبادی است.

پس این طیف از اخباریان نیز همانند اصولیان به حجیت ظواهر قرآن اعتقاد و هر دو گروه بر این نکته اصرار و اشتراک دارند که این حجیت بعد از بررسی قراین تفسیری حاصل می‌شود. نکته دیگر آنکه در کلام اخباریان سخن صریحی از ترک ظواهر و کنار گذاشتن کتاب خدا در حوزه فقه و استنباط دیده نمی‌شود و همین موضوع سبب شده که برخی از قرآن‌پژوهان بر این رأی پای فشارند که مقصود اخباریان از عدم جواز استنباط احکام از ظواهر کتاب و سنت قبل از بررسی روایات اهل بیت، آن است که تا جست‌وجوی کامل در احادیث ائمه صورت نپذیرد و معلوم نشود از سوی آنان بیانی در جهت تخصیص یا تقیید آیه‌ای رسیده یا خیر، تمسک به ظاهر آیات درست نیست، ولی پس از فحص و حصول اطمینان از نبود مخصص یا مقید، تمسک به ظواهر آیات مجاز خواهد بود.^۴

در این زمینه باید گفت در صورت پذیرش نظر فوق دیگر نمی‌توان منازعات اخباریان و اصولیان را ماهوی و جدی قلمداد کرد و نقطه افتراق شایان ذکری میان این دو گروه در باب حجیت ظواهر مطرح نیست، بلکه آنچه در این میان رخ داده، نوعی نزاع لفظی بود که ریشه آن را باید در عدم تبیین مسئله و عدم وضوح مراد قائلان آن دانست. اما به نظر می‌رسد مراد اخباریان چنین نباشد و آنها تمسک و عمل به ظواهر آیات را در صورت عدم معرفت به روایات

۱. «اعلم انه ليس المراد من حجیه ظواهر القرآن هو استکشاف مراده سبحانه من دون مراجعه الی ما یحکم به العقل فی موردها او من دون مراجعه الی الآيات الاخری التي تصلح لان تکون قرینه علی المراد او من دون مراجعه الی الاحادیث النبویه و روایات العتره الطاهره فی ایضاح مجملاته و تخصیص عموماته و تقیید مطلقاته» سبحانی، جعفر، *الموجز فی اصول الفقه*، ص ۱۵۷.

۲. رک: *فوائد المدنیه*، ص ۴۷.

۳. رک: *وسائل الشیعه*، ج ۲۷ ص ۱۷۶. همچنین: *فوائد الطوسیّه*، فائده، ص ۴۸ ص ۱۹۱.

۴. رک: *معرفت*، محمد هادی، *التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشیب*، ج ۱ ص ۹۱-۹۰.

جایز ندانند. به عبارت دیگر اگر اخباریان پس از بررسی و فحص از قراین، به قراین روایی مطلوب ذیل آیات دست نیافتند، فهم خود را از آیات معتبر نمی‌دانند و استنباط نظری را در چنین وضعیتی روا نمی‌دانند.^۱ در صورتی که اصولیان ترک ظواهر را پس از فحص و اجتهاد روشمند جایز نمی‌دانند.^۲ و این مسئله از نقاط افتراق میان این دو گروه به شمار می‌آید.

نکته پایانی این نوشتار نیز پیرامون ضرورت تفکیک دو مقام تبیین مفاد و تفصیل مفاد در بحث حجیت ظواهر است. یعنی مقام تبیین مفاد یعنی فهم و کشف معنا و مراد آیه، که ناظر به الفاظ و عبارات است. اما مقام تفصیل مفاد یعنی کشف معارف و آموزه‌های پیرامون آیه که ناظر به الفاظ و عبارات نیست و از آنها چیزی به دست نمی‌آید، بلکه نیازمند روایات هستیم. مانند از این رو ما در مقام تبیین مفاد ممکن است نیازمند روایات نباشیم بلکه با قراین غیرروایی از مرحله ظاهر به مرحله نص دست یازیم و اگر آیه در مرحله ظاهر باقی ماند، لاجرم باید فحص از قراین روایی هم داشته باشیم. اما در مقام تفصیل مفاد حتماً نیازمند روایات هستیم مثلاً در آیه «یا ایها الذین آمنوا استعینوا بالصبر و الصلاة إن الله مع الصابرين» (البقره، ۱۵۳) مفهوم آیه با توجه به الفاظ و عبارات آن حسب اصول و قراین لغوی، ادبی و عقلایی قابل تبیین است، اما برای تفصیل مطلب باید به روایات رجوع کنیم، چرا که اساساً تفصیل ناظر به الفاظ و عبارات نیست تا بخواهیم از اصول و قراین متنی مدد جوییم.

۱. ر.ک: فوائدالمدنیه، ص ۴۷؛ وسائل الشیعه، ج ۲۷ ص ۱۷۶؛ فوائدالطوسیة، فائده ۴۸ ص ۱۹۱.
 ۲. ر.ک: مظفر، اصول الفقه، ج ۱ ص ۱۴۵؛ حکیم، سید محمد تقی، الاصول العامه للفقه المقارن، ص ۱۰۷-۱۰۳؛ سبحانی، جعفر، الموجز فی اصول الفقه، ص ۱۵۷؛ خویی، سید ابوالقاسم، البیان فی تفسیر القرآن، ص ۲۶۷-۲۶۳؛ معرفت، محمد هادی، التفسیر و المفسرون، ج ۱، باب حجیت ظواهر الکتاب.

منابع

۱. ابطحی، سید عبدالحمید (۱۳۸۲ ش). *نقش سنت در حجیت فهم ظواهر کتاب، مجله قبسات، شماره ۲۹*.
۲. ابن میثم بحرانی، علی (۱۳۶۲ ش). *شرح نهج البلاغه، بی جا، نشرالکتاب*.
۳. استرآبادی، محمدامین (۱۴۲۶ ق). *الفوائد المدنیه، قم، مؤسسه النشر الاسلامی*.
۴. انصاریان، علی (۱۴۰۸ ق). *شرح نهج البلاغه (المقتطف من بحار الانوار)*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۵. جعفری، محمدتقی (۱۳۷۶ ش). *ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، تهران، دفتر نشر و فرهنگ اسلامی*.
۶. حر عاملی، حسن (۱۳۸۱ ش). *فوائد الطوسیّه، قم، مکتبه المحلاتی*.
۷. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۱۲ ق). *وسائل الشیعه، قم، مؤسسه آل البيت*.
۸. حکیم، سید محمدتقی (۱۳۹۰ ق). *الاصول العامه للفقّه المقارن، بی جا، مؤسسه آل البيت*.
۹. حمیری، عبدالله بن جعفر (بی تا). *قرب الاسناد، تهران، مکتبه نینوی*.
۱۰. حویزی، علی بن جمعه (۱۴۱۲ ق). *نور الثقلین، تحقیق: سیدهاشم رسولی محلاتی، قم، مؤسسه اسماعیلیان*.
۱۱. خویی، سیدابوالقاسم (بی تا). *البيان فی تفسیر القرآن، قم، مؤسسه احیاء آثار الامام الخویی*.
۱۲. راوندی، قطب‌الدین (۱۳۶۴ ش). *منهاج البراعه، تصحیح: سید عبداللطیف کوه کمری، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی*.
۱۳. سبحانی، جعفر (۱۴۲۳ ق). *الموجز فی اصول الفقه، قم، مؤسسه امام صادق ۷*.
۱۴. سرخسی، ناصر (۱۳۷۳ ش). *اعلام نهج البلاغه، تصحیح: عزیزالله عطاردی، تهران، نشر عطارد*.
۱۵. سلمانپور، محمدجواد (زمستان ۸۲). *اقسام معنا در متون و حیانی، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان، شماره ۱۴*.
۱۶. سید رضی (موسوی)، محمد (۱۳۷۹ ش). *نهج البلاغه، ترجمه و شرح: سید علینقی فیض الاسلام، تهران، فقیه*.
۱۷. سیدرضی (موسوی)، محمد (۱۳۷۸ ش). *نهج البلاغه، ترجمه: سیدجعفر شهیدی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی*.
۱۸. سید رضی (موسوی) (بی تا). *محمد، نهج البلاغه، ترجمه: محمدرضا آشتیانی - محمدجعفر امامی، زیر نظر: مکارم شیرازی، قم، هدف*.
۱۹. سیدرضی (موسوی)، محمد (۱۳۷۴ ش). *پرتوی از نهج البلاغه، ترجمه: سید محمود طالقانی، پژوهش: سیدمهدی جعفری، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی*.
۲۰. سیوری، جمال‌الدین المقداد بن عبدالله (۱۳۱۳ ش). *کنز العرفان فی فقه القرآن، تهران، نشر خوانساری*.
۲۱. سیوطی، جلال‌الدین (۱۳۶۳ ش). *الاتقان فی علوم القرآن، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، بی جا، منشورات الرضی - بیدار*.
۲۲. صدر، محمدباقر (۱۴۱۸ ق). *دروس فی علم الاصول، ۲ جلد، قم، مؤسسه النشر الاسلامی*.

۲۳. طباطبایی، سیدمحمد حسین (۱۳۷۴ ش). قرآن در اسلام، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۲۴. طبرسی، احمد بن علی (۱۳۶۸ ق). الاحتجاج، نجف، دارالنعمان.
۲۵. طبرسی، ابو علی الفضل بن الحسن (۱۴۰۶ ق). مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۲۶. طوسی، محمد بن حسن (بی تا). التبیان فی تفسیر القرآن، تحقیق: احمد حبیب قصیر العاملی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۲۷. عیاشی، محمد بن مسعود (بی تا). تفسیر العیاشی، تهران، مکتبه علمیه اسلامیة.
۲۸. فیروزآبادی، مجدالدین (بی تا). القاموس‌المحیط، بیروت، دارالعلم.
۲۹. فیومی، احمد بن محمد (۱۹۸۲ م). المصباح‌المنیر، قاهره، وزارت المعارف العمومیة.
۳۰. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۵ ق). الکافی، تصحیح: علی‌اکبر غفاری، بیروت، دارالاضواء.
۳۱. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ ق). بحارالانوار، بیروت، مؤسسه‌ الوفاء.
۳۲. محقق بحرانی، یوسف (بی تا). الحدائق‌الناضرة، قم، مؤسسه‌ النشر الاسلامی.
۳۳. مظفر، محمدرضا (۱۳۷۰ ش). اصول‌الفقه، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
۳۴. معرفت، محمدهادی (۱۳۷۹ ش). التفسیر و المفسران فی ثوبه‌ القشیب، قم، التمهید.
۳۵. میرزای قمی (۱۴۱۵ ق). ابوالقاسم بن محمدحسن، قوانین‌الاصول، قم، المکتبه‌ الاصولیه.